

کتاب الادوار فی الموسيقى

تألیف

صفی الدین ابوالمفاخر عبدالؤمن بن یوسف بن فاخر اورمیہ ای

(۶۱۳ - ۶۹۳ ھ . ق .)

بکوشش یحییٰ ذکا

رئیس اعلیٰ مدرسہ اسلامیہ

- ۸ -

وہم چنین طنین اصوات مکہ نیکنند در مسامع زمان طویلی مگر
باندازه که اخذ کند متغیله رسوم اورا پس از این مضمحل میشود از مسامع
این طنینات. پس چنانکہ بطول انجامد ازمان سکونات درمابین تقرات وایقاعات
وزاید شود بر مقدار مذکور مضمحل شدہ است نغمہ اول وطنین او از مسامع
قبل از اینکہ وارد شود نغمہ دیگر، پس قادر نیست قوہ مفکرہ از اینکہ بشناسد
مقدار زمانیکہ مابین نغمتین است پس تمیز دہد آن ازمانرا و بشناسد تناسبی
کہ مابین نغمتین است چرا کہ جودہ ذوق در مسامع شناختن کمیت ازمان واقعہ

مابین نعمتین و مابین ازمان سکونات و ازمان حرکات است از تناسب و مقدار.
 پس از این مقدمات ممکن است ترا تلفظ کنی با سبب تقال بطور تانی و آرامی
 با حفظ تساوی ازمه و قرین کنیم بر حرکتی حرکتی از اسباب نقره نقره در حال
 تلفظ بآن اسباب با هم مثل $تَن تَن تَن$ و ممکن است که تلفظ کنیم بجماعت اسباب
 خفاف بطور آرامی و قرین کنیم بقاء هر سببی از اسباب تقری غیر نون ساکنه
 از اسباب مثل $تَن تَن تَن$ و ممکن است که تلفظ کنی بجماعت اوتاد مجموعه
 بطور آرامی و قرین کنیم به تاء هر وندی از آن اوتاد تقری غیر دونون یعنی
 دو حرکت دونون مثل $تَن تَن$ و ممکن است که تلفظ کنی بجماعت فواصل
 صغری بطور تانی و آرامی و قرین کنی بهراول حرکتی از آن فواصل تقری
 مثل $تَن تَن$ غیر حرکات دیگر از آن فواصل و باید تلفظ و نقرات معتدل باشد
 میان سرعت و بطوء چرا که زمان در میان هر دو نقره هر گاه در کمال کوتاهی
 باشد تا اینکه حس در نیابد که در میان نقرات زمانی هست چنانکه مشاهده
 میشود از سرعت حرکت نقرات بر طبلها از دست ماهران صلاحیت ندارد که
 معیار باشد از برای ازمه و هم چنین است چنانکه در غایت طول باشد پس
 معیار زمان متوسط است و مناسب است که تلفظ و نقرات معتدل باشد میان
 سریع و بطئی و مدرك این اعتدال ذوق سلیم و طبع مستقیم باشد و البته ازمه
 مابین نقرات اسباب تقال اقصر است از ازمه مابین نقرات اسباب خفاء است
 و ازمه مابین نقرات اوتاد اقصر است از ازمه مابین نقرات فواصل و اطول
 است از ازمه مابین نقرات فواصل و اطول است از ازمه مابین نقرات اسباب
 خفاف پس زمانهای ما بین نقرات اسباب تقال مسمی شده است بزمان $ا$ و
 خفاف $ب$ و ازمه مابین نقرات اوتاد $ج$ و فواصل $د$ و بعضی فاصله کبری را
 نیز اعیبار کرده اند و زمانی که مابین نقرتین آن باشد زمان $ه$ نامیده اند و
 صاحب ادوار نیز در کتاب شرفیه بدین رفته حیث قال « و انت یمكنك بتعید
 النقرات بعضها عن بعض اكثر من ذلك و لك ان تسميه بای اسم شئت غیرا نا
 تقتصر علی هذه الاربعة » و ظاهر است که زمان $ب$ ضعف زمان $ا$ است و زمان
 $ج$ مثل و نصف زمان $ب$ و ثلثه امثال زمان $ا$ و زمان $د$ مثل و ثلث زمان $ج$ و
 ضعف زمان $ب$ و اربعه امثال زمان $ا$ پس از شناختن این مقدمات بدان اینکه
 ادوار ضروب مشهوره نزد ارباب این صنعت از عرب شش است ثقیل اول
 ثقیل ثانی خفیف ثقیل رمل خفیف رمل هزج.

اما ثقیل اول نزد عرب که آنرا ورشان نیز خوانند پس زمان هر دوره
 از ادوار او بازاء تلفظ بهشت سبب ثقیل است پس عدد تقرات او شانزده
 خواهد بود مگر آنکه ساقط میکند از این دوره یازده نقره پس گردانیده
 میشود عوض از اسباب ثمانیه و تدین و فاصلتین و سبب خفیف و قرین میکنیم
 باول هر حرکتی از این اسباب نقره ، نقره بر این وضع و علامت متحر که م
 است و ساکن که نقره با او نیست متروک خواهد بود چرا که ترك علامت
 علامت است مثال او $تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ$ پس زمان مابین نقره اولی و
 ثانیه مساوی است بازمان مابین نقره ثانیه و ثالثه چرا که هر یک از این دو
 زمان زمان ج است و زمان مابین نقره ثالثه و رابعه و خامسه و اولی از برای
 کسیکه اعاده کرده است دور را چرا که هر دو زمان زمان ۵ است و زمان
 مابین نقره رابعه و خامسه زمان ۶ است و نیست در دور مساوی با او پس یافت
 شده است در این دایره از منته ثلثه که از منته ۶ ج ۵ است و موقع بسا هست
 که قرین کرده است بهر حرکتی از حرکات او تاد و اسباب و فواصل سوای
 سواکن نقره نقره پس خمسة اولی ا عمده حرکات است و خمسه سواکن و
 بواقی ا عمده سواکن است و بواقی را خواهی درج کنی و خواهی قرین کنی
 بهر حرکتی تقری و بعضی قرین میکند بهر دوری دو نقره و درج میکند باقی
 را بمدرجات و این است که مسمی شده بضرب الاصل و این دو نقره ثالثه و خامسه
 است از تقرات خمسه مذکوره و بعضی قرین میکنند بثالث حرکات فاصله اولی
 نقره و باول فاصله اخیره نقره و میگردانند باقی را زمان و چون ثقیل اول
 را تغییر دهند و ترکیب او را از سببی و فاصله پس سببی و دو فاصله سازند چون
 $تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ$ بر وزن $مفعلن مفعلن فعلن$ آنرا در عرف مخمس
 کبیر گویند و چون این مخمس را تضعیف کنند آنرا خفیف گویند و اکثر
 نوابت را بر آن ضرب سازند و دور آن بررسی و دو زمان گردد و ترکیب آن
 از سه فاصله و سببی و فاصله و زمان سادسی و زمان ثامنی باشد مثل $تَنْ تَنْ تَنْ$
 $تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ$ و اما ثقیل ثانی در اصل او بر هشت زمان است
 مرکب از دو وتد و یک سبب خفیف مثل $تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ$ بر وزن $مفاعلاتن$ و آنچه
 متداولست پس زمان هر دوری از او مساوی است بازمان دور ثقیل اول مگر
 اینکه موقع ساقط میکند از تقرات او ده و اثنان میکند بشش و آن شش اولی
 و رابعه و سابعه و ناسعه و ثانیه عشر و خامسه عشر مثل $تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ$

که درحقیقت تکرار اول است و گاه باشد که دووند و فاصله ثقیل ثانی را تبدیل کنند بفاصله درمیان دو سبب چون تن تنن تن بر وزن مفتعلاتن و آنرا غوریانه خوانند و این هر دو دور را مخمس وسط نیز خوانده اند پس زمان مابین نقره اولی و ثانیه و مابین ثانیه و ثالثه مساوی میباشد چرا که هر يك از این دو زمان ج است و همچنین زمان مابین نقره رابعه و خامسه و سادسه و زمان مابین ثالثه و رابعه و سادسه و اولی در اعاده دور مساوی میباشد چرا که هر دو زمان ب است پس در این دایره یافت شده است چهار زمان بر نسبت ج و دو زمان از اذمنه ب پس تقرات سه مذکور ا عمده حرکات است و سه سواکن ا عمده سکنتات و مابقی را خواهی درج کن و خواهی درج نکن پس زمان ۵ در این دایره ساقط است و بعضی قرین میکنند بتاء اولی از و تداولی تقری و بحرکت ثانیه از و تداوی رابع تقری و این است ضرب اصلی این دایره و



و این است دایره ثقیل
ثانی و اما خفیف ثقیل
دور اصل او بر چهار
زمان میگرد مر کباز
سبب خفیفی و سبب ثقیلی
چون تن تن بر وزن فاعل
و بر آن سه ضرب مقرر
گردانند بحسب حروف
متحرك آن و آن را
مخمس صغیر نیز گفته اند
و آنچه متداول است

دور او نیز مساوی است با زمان دور ثقیل اول مگر اینکه موقع درج میکند از این دایره چهار و آن چهار ثانیه و سادسه و عاشره و رابعه عشر و اتیان میکند بواقی را بر این مثال تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن بازا هشت سبب چهار خفیف و چهار ثقیل که يك سبب خفیف و يك سبب ثقیل بیارند تا تمام شود .

بقیه دارد